

جرايد/ شريعتي متفكر دردمند ليبرال ستيز

۳۰ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۳۵

شريعتي متفكري دردمند درستيز با ليبراليسم

• حجت‌الاسلام رضا علامي، اکنون برخی از روشنفکران تازه به حیات رسیده نغدهای شريعتي بر ليبراليسم و تجدد را بر خود گران می‌بيند، چراکه بهره‌گيري از شريعتي برای ترويج ليبراليسم و تجدد غريب امکان‌پذير نيست و شريعتي مخالف سرسخت ليبراليسم است.

همچنين در حال حاضر برخی از روشنفکران تازه به حیات رسیده نغدهای شريعتي بر ليبراليسم و تجدد را بر خود گران می‌بيند، چرا که بهره‌گيري از شريعتي برای ترويج ليبراليسم و تجدد غريب امکان‌پذير نيست و شريعتي مخالف سرسخت ليبراليسم است.

نمائي نو از متدينان تفکعي شريعتي بر روحانيت و قداحت را بر خود گران کرده و از اين جهت با او ششمي می‌کنند، هر چنانچه که به نظر می‌رسد نوع نقد شريعتي منحصر روحانيت منحصر و جداگانه است به دربار طاقوت است که با همان اصل بر همواره چه قبل و چه بعد از انقلاب از سبکساز رهبري و عملکرد غير انلاسي آنان فرسج بود و حساب آنها را از حساب روحانيت محاسبه و صديق جدا کرده بود. اما در عين حال چه با جوانان پيشتان بر عليه روحانيت و قداحت شريعتي را نیز در برخی از سوسيالگويها مشترک ساخته بود. دربارهٔ ده گناهان دکتر شريعتي در خصوص مسائل ديني همين بس که او فمين‌شناسي بود و لذا بعضي از نظرات او در مورد دين غير انحصاسي حتی بيشتر شده به طوري که استکراه شهيدي مطهری برخی از نغدهای او را اسلاميسم را با اسلام شاعري می‌دانند که در آنجا، تنها اسلام سوره قرار گرفته و دستور از سوسياليسم، ماکزليسم، تارکي و الگوي سوسياليسم به گراخت است. و لذا بهره‌گيري از انقلاب ديني شريعتي از اين جهت نياز به تفکرات جديد است و بدون وجود بگ خدای قوي و جامع در گذر مطالعه گذر او اگر به قصد تعلقه از اسلام شريعتي باشد برای جوانان ما عقربان را نيز در عين خواهد داشت.

به اميد آن که زوري شاهد انتشار نغدهای مصفايی از آثار آن اقليد سعيد باشيد. روحان شاه.

اسماعيل شفيهي سروستاني شريعتي

درت هندی، اشتبا و استوالات بزرگ

به هر چه که شريعتي در نظر مختلف گيريد، امروز بيل با هيک امروزين بي‌انگه با او هم‌راي دانسته بدو نگريزند و ديوارش با هيک ديوار، بي‌انگه با او هم‌راي دانسته باشند. ياد او گرمي باد که طهری بزرگه جوش فروختن بر تانديش ستولسي بود، در حينی که او را از هم‌نگارستان با سر ترويز گز ستولسي داشت و جفته و شتاي تمام شدي را چنان بود منطقي می‌دانست که هر لحظه بر اين گديته بود که می‌رود. است او آخرين فرست خدايگر استادمه و برای بيشتر گفني بود.

تا آنکه خود شريعتي را از عيولت در صدي، استوالات بزرگه و اشتبا، خلاصه کرد. آنچه او پشت سر پنهان بود و آنچه می‌دانست و با دقار من مناصت تا برای بافتن جواب استوالات نامعشني اش نه هر فردي براد و از ديگر سو مسأله‌ها وادانه گي مسلمانان و اسارت مطروق



اخلاق او در نيت و فعل آرسنه شريعتي، سواي توان موثر نده گناهاني ديني خود با نخست گيري انگار عمل، قائم و اقيان بود اگر آمدی را بنگر گرفته بود که به مراتب از قائلان سابق گذر آموختن بود و مسأله اين نكي از زحور سلفيت او در اينجا، بگ جريان صريح فکري مغربي و موثر تر جامعه فرهنگي گران بود.

شريعتي با تفکعات صريح و پورده خود به زانو خود بر سر پيدايش و اخلاقي دين و ايندياري و خود به مسائل دين با هويت غرب و حضرات پدايهاي دانشي از فرهنگي افراطي و کور گور شده و همجين غري شريعتي فرهنگ و تمدن نبي اسلامي و ملي بود و با جايگيري فراوان از پاره هنگان و مستعملان در حدود جغرافي اسلام و گفني به عنوان نغدهای ديني و باسي آنها و پوسن جامعه اديان انساني بود.

با همه اين احوال، نقد منصفانه فکري و آثار شريعتي در راستاي ترک محاسن و معاييب نديگانهها و امکان بهره‌گيري از افکار او در جهت اعتدالي به افکار نيك انلاسي از مغرب و تعصبات و آيايي بر خود دل است.

هر چند که دکتر شريعتي ترک صريح خود و تفکعاتي حاکم بر زمان و وي چه تفکعاتي موجود در بين متدينان و انقلابيون و چاه خو حاکم بر هر فردان ديانم خانوايي و فرهنگي از اقيان زياتي بر خود قرار است. در راستاي نيک نقد منصفانه، حادنگويي نسبت به آثار وي، سوز ضرورت دارد چرا که نگارنده دري از قضا و نتيجه‌گيري معموله ما را از انصاف در نقد دور می‌کند.

امروز گوييهاي فکري معاصر هر نيک شريعتي را آن طور که می‌بيند، هر چو نكي نيز قضا به رعيت انصاف در نقد او نيستند. بر اين سويه برخی از تفکعاتي او بر روحانيت، هله و تفکعاتي تاخيرو سلفيت او از شريعت با نصب عنوان روشنفکر ديني بر شريعتي در عين نسبت افکار خود در بين دوستان او بر شمار او هستند در حالي که نه در نيت و نه در محتوا با شريعتي فرانسوي نغدها.

نمائي ديگر نيز با پند نغدهای وي بر دوام گرمي، ليبراليسم، آزادي، غرب و تجدد در عين نسبت مواضعي هستند که مسکن است در محتوا با نغدهای او هم سوزانند.

شعاع، سياست و مسائل اجتماعي و آثار ديني او بر سر مي‌ماند. اثر بي سفي سوده که جبرهاي سياسي، اجتماعي و ديني از اسلام را که نغدهای ديني بر سر او ان افراطي، که اسلام را متعلق به دارالکليعه مي‌دانند، عکس العمل ايجاد کرده که اسلام متعلق به جهان و سياست و حکومت نيز هست.

تا آنکه او بيشتر بر اين بعد از اسلام بود اما علت ششمي اين تا آنکه شريعتي فکري آن زمان بود که اسلام را تنها بر وجه ما بعد الطبعي آن طرح مي‌کرد. از اين نظر دکتر، مسائل سياسي و اجتماعي اسلام را با تفکعاتي جديد در همه انواع طرح کرده و بطبي سبيل انلاسي خصوصاً در بيان دانشجويان دانسته او هم چنين از افراد بزرگي بود که در همه هر گز در تفکعاتي مردم بر جهت اعتقاد به اسلام انلاسي و اسلام محض با تفکعاتي دانش بر سر او نماند که در عين خاطر است که دانشگاهها، دانشجويان و روشنفکران و نغدهای و خصوصاً طبقه جوان نماز بايل مفسرين، غني، اجتماعي و سياسي او نشناختند و آن بخش سياسي، اجتماعي و طبيعي اسلام که در طول محتفاتي طولاني فراوان شده بود با آثار دکتر و تفکعاتي ايجاد شده و پوند بين اسلام و زمان به وجود آمد که از اين نظر او روشنگري برای ارتباط بين اسلام و مدرنيته و جامعه شناسي سبيل بر حده بود که ما را و سبيل بزرگ انا افريين اجتماعي صبر حيران کرده و بر خلاف سبيلی از روشنفکران، حتی ديني، که در بر هر طاقوت به زانو فرسوده، صافانه تقاض و صافه کرده و در عين حال خود از مبارزه، از اين نظر رايحه قدر ششمي او باشيد، اما در عين حال چنين دکتر به جهت ضرورتهاي زمان روشنگري اجتماعي و سياسي از اسلام دانست او ديگر ايجاد غير اجتماعي و سياسي را در حوزه عکس آنها سبيل گريست و تا آنجا که تبيين آنها را هم نماندند. از اين نظر او جامعه‌شناسي بر حده است اما نيك اسلاميشني نيست.

• تعداد داشته باوند شريعتي با روحانيت
• به وجه اخلاقي
• اطلاعاتي بين ما و او
• سبيل

از اين نظر، دکتر به مطابق با روشنگري اول قابل انکار است و به طبقه اديان گرا بود که نديگه افراي مستند به نغدهای مختلف، اسلاميشني است. دکتر، صفتگويي است با اندیشه‌هاي بزرگ و انصافيات بزرگه، مثلا در گسار اسلاميشناسي در مسائل اعتدالي و با نغدهای ديني سفي می‌کند، تصويري شبه عکس و صرف اجتماعي و سياسي، تا حدی منکر از برغي نغدهای انلاسي گران، از آنکه نغدهای که انلاسي و جاني آن نغدهای در نظر او با اسلام است.

حجت‌الاسلام رضا علامي معارف بزرگهگان فرهنگ و اندیشه اسلامي

نسبت شريعتي با ليبراليسم

سبيل نو نديدم به وجود کتر شريعتي در ترويج معاصرين عدا و بر سبيل گيرهاي اوليه انقلاب اسلامي نظر منورتي داشته است. سخنرانيها و کتابهاي عظيم ديروز شمار او در روشنگري افکار و صيغ و نغدهای فکري که بيشتر نده، دانشگويي و فرهنگيان بر عليه تمام طاقوتي اول و غرب و استکبار جاني مثل سبيلی داشته است. روح موجود در آثار که جاي صافه از آن نغدهای که عيولان بين از نشناخته نغدهای برای جوانان طالب و صيغ است حادنگويي نشانی از

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21271/ستيز-ليبرال-دردمند-متفكر-شريعتي-جرايد>